

نقش پاکستان در بازی بزرگ جدید

بازی بزرگ جدید از لحاظ مضمون و محتوای خود با بازی بزرگ قرن ۱۹ فرق دارد. بدین معنی که اگر در قرن ۱۹ کشورهای انگلیس و روسیه به عنوان قدرت های بزرگ استعماری تلاش داشتند قلمرو یک دیگر را در نوردند و همدیگر را در مرزهای هند دفع و طرد کنند، مگر مضمون بازی بزرگ جدید، جلوگیری از نفوذ چین و روسیه در منطقه و وارد کردن فشار بر ایران و تسلط بر چاه های نفت و گاز کشورهای آسیای میانه است و افغانستان کوتاه ترین راه برای رسیدن به این ذخایر انرژی تشخیص داده شده است. به عبارت دیگر، افغانستان به لحاظ استراتژیک و ژئوپولیتیک از اهمیت زیادی برخوردار است. حضور آمریکا در این منطقه علاوه بر افزایش قدرت مانور برای کنترل منابع انرژی منطقه می تواند هم ایران و پاکستان و هند را زیر نظر داشته باشد و هم مراقب چین- که به شدت در حال قدرتمند شدن است- باشد و هم نیم نگاهی به روسیه و تحرکات این کشور در منطقه داشته باشد.

پیشینه بازی بزرگ :

از آغاز قرن نوزدهم یعنی اندکی بعد از تصمیم مشترک فرانسه بر هبری ناپلئون و تزار روسیه برای حمله بر هند در ۱۷۹۹ و لشکرکشی زمانشاه برای فتح دهلی، یکجا با این افواه که زمانشاه با ناپلئون بمنظور فتح هند دست یکی کرده، و تا لاهور رسیده است، انگلیسها به خوف افتادند و بلا فاصله دست به دیپلوماسی شدید زدند. نتیجه این دیپلوماسی جدانشد خراسان از افغانستان و پیوستن آن به ایران شد (۱۸۰۰م) و این نخستین ضربه غیر مستقیم انگلیس به افغانستان بود. میتوان گفت از همین تاریخ زمینه چینی یک بازی بزرگ شطرنج سیاسی به ضرر افغانستان آغاز گردید.

۳۷ سال بعد روسیه نخستین چال سیاسی خود را با پیش کردن ایران در این بازی رسماً آغاز کرد و به تشویق روسیه بر هرات حمله نمود و یازده ماه آنرا با شدت کوبید، مگر با مقاومت فداکارانه مردم روبرو شد و سرانجام بدون فتح هرات، سپاه ایران به تهران بازگشت. دوسال بعد نوبت چال رفتن انگلیس فرا رسید و انگلیسها در ۱۸۳۹ نخستین تجاوز نظامی خود را به بهانه اعاده تاج و تخت از دست رفته شاه شجاع بر افغانستان عملی کردند. مگر سه سال بعد (۱۸۴۱) با قیام عمومی مردم افغانستان روبرو شدند و قشون ۱۷ هزار نفری اش بجز یک فرد نیم جان، تا آخرین فرد از دم تیغ افغانها در گذشتند.

چهل سال بعد از تجاوز اول، انگلیسها برای بار دوم بر افغانستان تجاوز کردند (۱۸۷۹) و با سرنوشت مشابه تجاوز نخستین خود روبرو شدند. با آنکه در هردو تجاوز خود انگلیسها سرانجام بر اثر مقاومت مردم افغانستان بر ضد تجاوز و سلطه بیگانگان مجبور به ترک این کشور شدند، اما در هردو مرتبه برون رفتن خود، دست خالی از افغانستان برنگشتند.

در مرتبه اول، تمام سرزمین های افغانستان را که شاه شجاع قبل از رسیدن به تخت سلطنت کابل بموجب معاهده اتحاد مثلث در ۱۸۳۸ به سیک ها واگذار شده بود، مانند کشمیر، پشاور و علاقه جات آن، بشمول ملتان و دیره جات و غیره برای دایم از افغانستان جدا و در تصرف انگلیس باقی ماند.

در مرتبه دوم، بر اثر معاهده تحمیلی گندمک در می ۱۸۷۹ با امیر محمد یعقوب خان، سر زمین های سیبی، پشین، گرم، سوات، باجور، چترال، باشگل، وزیرستان، داور و چاگی، بشمول کویته و چمن در دست انگلیس باقی ماند و در قرار داد نوامبر ۱۸۹۳ با امیر عبدالرحمن خان بر آن جدائی مهر دایمی زده شد.

علاوه بر این انگلیسها، پس از هردو تجاوز خود، بر سیاست خارجی افغانستان تسلط خود را حفظ کردند و در تمام معاهدات خود با افغانستان این مطلب را تکرار کردند که امیر افغانستان حق ندارد با دولت دیگری به غیر از انگلستان داخل روابط سیاسی گردد و هرچه انجام می دهد، می بایستی با مشوره انگلیسها صورت گیرد و دوست و دشمن انگلیس را دوست و دشمن خود بشمارد. از این است که افغانستان تا روی کار آمدن اعلیحضرت شاه امان الله، فاقد استقلال سیاسی و خارجی بود و جنگ سوم افغانها با انگلیس بخاطر استرداد استقلال سیاسی عام و تام صورت گرفت که به پیروزی انجامید. خلاصه افغانستان، پس از یک رقابت طولانی صد ساله میان دول بزرگ استعماری قرن ۱۹، یعنی روسیه و انگلیس، بحیث یک کشور حایل در میان متصرفات انگلیس در جنوب و مستملکات روس در شمال در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم تحدید شد، مگر بازی هنوز خاتمه نیافته بود.

با عقد پیمانی میان بازیگران بزرگ روسیه و انگلیس در سال ۱۹۰۷، مبنی بر تقسیم فارس میان حوزه نفوذ خود، بازی بزرگ هم در واقع بگونه رسمی به پایان رسید. روسها افغانستان را به ساحه نفوذ انگلیس واگذار نمودند، ولی شرط

گذاشتند که نباید بریتانیا این کشور را اشغال و حتی هیچ بخشی از خاک آنرا به خود ملحق و یا در امور داخلی آن مداخله نماید. پس میتوان گفت: جغرافیای سیاسی موجوده افغانستان نتیجه چانه زنیها و کشمکش های یک صد ساله دوقدرت رقیب یعنی انگلیس و روسیه در منطقه است.

پس از جنگ جهانی دوم که جهان دوقطبی شد و انگلیس از نقطه نظر نظامی و اقتصادی از امریکا عقب افتاده بود، حاضر شدجایش را در منطقه برای امریکا خالی کند و خود تصمیم گرفت نیم قاره هند را ترک گوید، ولی آنرا به دو کشور هند و پاکستان تقسیم و کشمیر را برای ادامه تنش میان این دو کشور مین گذاری نماید. انگلیس نیتش را عملی نمود و در سال ۱۹۴۷ دو کشور هند و پاکستان در جنوب افغانستان ظهور کردند. افغانستان با مطرح کردن حقوق پشتونهای آنسوی خط دیورند مسئله ای بنام "پشتونستان" را در صدرسیاست خارجی خود گنجانید و بالنتیجه خشم پاکستان را برانگیخت تا آنجا پاکستان به بمباری بعضی از مناطق اینسوی خط دیورند مبادرت ورزید. افغانستان نیز در ۱۹۴۹ رسماً خط دیورند را ملغاً اعلام نمود. کشورهای هند و اتحادشوروی که هریک اهداف خود را دنبال میکردند با داغ شدن مسئله پشتونستان برای افغانستان کف زدند و سر جنبانند. حمایت هند و اتحاد شوروی از داعیه پشتونستان برای زیر فشار قراردادن پاکستان، آن کشور را مجبور ساخت تا زیر چتر حمایت امریکا قرارگیرد و در پیمان های نظامی امریکا در جنوب و جنوب شرق آسیا یعنی پیمان های "سیتو" و "سینتو" شامل گردد.

افغانستان هم برای تحقق داعیه پشتونستان خواهی نخواهی خود را به دامن شوروی انداخت. از آن ببعد سیل اسلحه شوروی و مشاورین آنکشور به افغانستان سرازیر گردید و از این طرف هم محصلان افغانی غرض آموزش بکارگیری این سلاحها به اتحاد شوروی گسیل شدند. این محصلین در مدت تحصیل خود مجبور بودند ایدیولوژی مارکسیزم-لنینیسم را بیاموزند و سند بدست آورند و سپس وارد اردوی کشور شوند. تا اینکه کودتای ثوردر ۲۵ اپریل ۱۹۷۸ توسط همین تحصیل دیدگان اتحاد شوروی تحت رهبری حزب دموکرات خلق به پیروزی رسید و ۱۷ ماه بعد (۲۷ دسامبر ۱۹۷۹) اتحادشوروی با همیاری رهبران حزب دموکراتیک خلق (جناب پرچم)، با قشون ۱۲۰ هزار نفری خود برکشور ما هجوم آورد و ظرف چند هفته سراسر افغانستان را تا مرز های جنوب اشغال کرد. در همان زمان، یک دیپلومات امریکائی بلادرنگ به واشنگتن این مطلب را مخابره کرد: «بلاخره روس ها بازی را بردند.»

در نخستین سالهای دهه ۸۰ قرن بیستم فقط چند قدم دیگر مانده بود که آرزوهای دوصد ساله روسها بر آورده شود و قشون سرخ چکمه در آبهای گرم هند باز کند و خود را برنده دایمی و آخرین بازی بزرگ اعلام کنند، اما تقدیر چنان رقم خورده بود که روس ها پس از ده سال کشتار و تخریب کشور ما، با قبول تلفات پانزده هزار سرباز خود خجالت زده تر از انگلیسها از افغانستان خارج گردند، و بازی همچنان ادامه یابد. فقط با این تفاوت که بازیگران این بازی بزرگ دیگر تنها روس و انگلیس نیستند بلکه دست پروردگان و میراث خوران استعمارروس و انگلیس در این بازی شرکت جسته اند: امریکا، پاکستان، هند، ایران، ترکیه، عربستان سعودی و کشورهای تازه به استقلال رسیده آسیای میانه بشمول چین همه در رقابت باهم کشورما را مورد سوء استفاده قرار داده، آنرا به تخته شطرنج یک بازی بزرگ جدید مبدل ساخته اند. مبارزه با تروریسم و دهشت افکنان القاعده و طالبان و دیگر افراطیون بنیادگرا در کشورما و در منطقه، یک بُعد «بازی بزرگ جدید» است. این امرتارسیدن به بُعد دیگرش یعنی فراهم آمدن شرایطی که تسلط و نظارت امریکا را برذخایرگاز و نفت آسیای میانه و حوزه خلیج کامل سازد و زمینه ترانسپورت آن را بطور مصئون از طریق خلیج و یا از دریای خزر و آذربایجان از مسیرگرجستان به مدیترانه برساند، به نظر میرسد که حضور نیروهای امریکا را در کشورما و در خلیج فارس و آسیای میانه و قفقاز برای تأمین امنیت ترانسپورت نفت تا دراز مدت ضروری میسازد.

پاکستان و عمق استراتژیک:

اشغال افغانستان توسط شوروی سابق در دسامبر ۱۹۷۹ در واقع پاکستان را در خط اول جبهه متحد ایالات متحده امریکا قرار داد. رژیم نظامی پاکستان برای شکل گیری مقاومت افغانستان از میان اردوگاه های پناهندگان افغان در اطراف خط دیورند دست باز پیدا کرد. پاکستان نمی خواست که جنبش مقاومت توسط ناسیونالیست های تحصیل یافته افغانستان مقیم آنکشور رهبری شود، بنابراین از رجال تحصیل یافته که در حکومت های گذشته افغانستان کار نموده بودند، حمایت نمود و بررهبران بنیادگرای اسلامی که در دهه هفتاد قرن بیستم برضد رژیم جمهوری افغانستان دست به تخریبات زده بودند حساب باز کرد. از اینرو کمک های مالی امریکا، عربستان سعودی، اروپای غربی، چین و همچنان سرمایه دارهای سخاوتمند عربی درکشور های خلیج برای رهبران تنظیمهای جهادی راجستر شده در سازمان اطلاعات نظامی آنکشورسرا زیر گردید.

جنرال ضیاءالحق جهاد را برضد شورویها در افغانستان بمثابه بخشی از اولویت برای رژیمش انکشاف داد. وی همچنان باتشویق و ترویج افراط گرائی مذهبی میخواست به رژیمش مشروعیت ببخشد. در نتیجه این روند مناطق مرزی خط دیورند را به مراکز پرورش افراطیون اسلامی مبدل نمود که امروز درد سر بزرگ برای خود پاکستان و افغانستان و هندوستان شمرده میشوند. از زمان ایجاد مدارس دینی اسلامی تا مسلح ساختن اسلام گرایان داخلی، پاکستان دگرگونی خیلی بزرگ را در حیات کشورش تجربه کرد. پاکستان در اوج جنگ سرد، جنگ های موفقانه را در داخل و خارج

افغانستان به راه انداخت.

همچنان بعد از ختم جنگ سرد، جنگ های داخلی در افغانستان و جنگ علیه تروریسم را بحیث ابزاری در خدمت منافع امنیت ملی خود بکار گرفت. اسلام آباد، هندوستان را که هشت برابر پاکستان نفوس و منابع اقتصادی دارد، برای منافع ملی اش تهدیدی برای خود می شمارد. از نگاه پاکستان نخبگان سیاسی هندوستان مشروعیت پاکستان را بحیث یک کشور مستقل تا هنوز بطور کامل به رسمیت نه شناخته اند.

پاکستان در راستای نیل به "عمق استراتژیک" خویش چندی قبل مجاهدین افغان را در مقابله با شوروی و بعداً طالبان را در مقابل مجاهدین حمایت کرد تا مطمئن شود که در صورت جنگ با هندوستان، افغانستان در حمایت از پاکستان خاک و فضای هوایی خود را در اختیار این کشور قرار خواهد داد. طراحان نظامی پاکستان این ایده را در واقع تلاش در راستای «عمق استراتژیک» می شمارند. مشابهت ها میان سرحدات سه طبقه یی با تلاش ها در راستای تبدیل افغانستان به عمق استراتژیک در واقع بیانگر تداوم سیاست استراتژیک برتانیه درین منطقه است.

تلاش های پاکستان در افغانستان و تبدیل این کشور بحیث عمق استراتژیک از طریق ایجاد حکومت طالبی بیشتر کاپی سیاست «فارورد پالیسی» برتانیه در سده نهم است. سیاست برتانیه، بر این بنیاد استوار بود که در افغانستان یک رژیم دوست بر سر قدرت آید که قادر باشد مخالفین را در تحت کنترل خود داشته باشد. افزون بر آن این رژیم تضمین کند که نیرو های دشمن عمدتاً روسیه و نیز ایران نتوانند در آن جای پای داشته باشند. پاکستان نیز از رویکرد های سابق انگلیسها استفاده کرد، چنانکه در هنگام ایجاد پاکستان به عنوان دولت مستقل در شبه قاره هند از روحانیون پشتون بر اصل اتحاد نظامی و مسجد، استفاده شد. استفاده از روحانیون پشتون برای ایجاد دولت پاکستان در سر زمین نیم قاره هند چندین اهداف را در خود داشت: یکی اینکه از معتقدات اسلامی آنها علیه هندوستان سکولار بهره گرفته شود و دوم اینکه ناسیونالیست های پشتون و رهبران قبایل دو طرف خط دیورند را نیز با خود داشته باشند. پاکستان گروه های اسلامی تندرو افغانی بخصوص حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و بعد ها طالبان را بخاطری حمایت کرد که می خواست حکومت خود را بر کابل تحمیل کند و ازین کشور بحیث عمق استراتژیک و ثبات در مناطق مرزی اش استفاده نموده و هرگز جای برای حضور هندوستان در افغانستان باقی نگذارد.

به بیان دیگر پاکستان تلاش کرد در افغانستان یک رژیم دست نشانده را به قدرت بنشاند که در صورت عقب نشینی در جنگ با هندوستان از خاک افغانستان استفاده نماید. این سیاست پاکستان در واقع تداوم سیاست بریتانیا در شرایط دیگر بود که از افغانستان بحیث کشور حایل در حوزه منافع امنیتی اش در جنوب آسیا استفاده میکرد.

مرز های طولانی و غیر قابل کنترل و مناطق قبایل سرحدی خود مختار در میان دو کشور افغانستان و پاکستان بستر خیلی مساعد را برای ایجاد شبکه جنگ افروزی بدست پاکستان به مقصد دست یابی به اهداف استراتژیک در دو جبهه: یکی در کشمیر علیه هندوستان و دیگری علیه افغانستان فراهم ساخته است. این در حالی است که پاکستان خود را در زیر چتر اسلحه اتمی محفوظ از تهدید ها قرار داده است. چنانکه این سیاست بی ثبات سازی سه بار به شدت این دو کشور اتمی را در مقابل هم قرار داد: یکی در سال ۱۹۹۹ در نتیجه مداخلات پاکستانی ها در کارگیل، در مناطق کشمیر تحت تسلط هندوستان و بار دیگر در سال ۲۰۰۲ در حمله به پارلمان هند توسط تروریست های مستقر در خاک پاکستان، و بار سوم در نوامبر ۲۰۰۸ با حملات تندوران اسلامی بر بمبئی شهر بیست میلیون هند که ده ها کشته و صدها زخمی را در مدت سه روز اشغال هتل تاج محل آن شهر امنیت ملی هند را باخطر جدی مواجه نمود.

موضع گیری پاکستان در جبهه ائتلاف جهانی «جنگ علیه تروریسم» منجر به تنش میان اتحاد اسلامی- نظامی در رابطه با دستگیری رهبران القاعده و حمایت از ایالات متحده علیه طالبان و ملیشه های محلی گردید. این در حالیست که سنیزه جویی اسلامی تا هنوز بحیث سلاح خیلی موفق علیه عظمت طلبی منطقوی هندوستان، بشمول نفوذ در افغانستان بکار گرفته شده است. اما هندوستان با ارائه دو میلیارد دالر کمک در عرصه های اقتصادی و نظامی به حکومت کرزی، موقعیت خود را در افغانستان محکم نموده و توانسته است دوقونسل گری خود را در قندهار و جلال اباد در سرحدات پاکستان ایجاد نماید.

بازی پاکستان با هند، چین و افغانستان :

صاحب نظر افغان داکتر محمد سالم، در این خصوص مینویسد: "با در نظر داشت حساسیتهای تاریخی مسأله کشمیر با هند و مناطق صوبه سرحد با افغانستان/ پاکستان خواب آرام ندارد. پاکستان متحد اصلی چین در سیاست جیو پولیتیک آسیای جنوبی بشمار میرود. مثلاً پاکستان میل دارد که پروژه های انرژی هند را تحت سوال قرار دهد و ایالات متحده که چین را رقیب اقتصادی خویش در مقیاس جهانی محسوب میکند با نظارت کامل از تطبیق این پروژه احساس نگرانی میکند. افغانستان با موقعیت جغرافیای خویش میان آسیای میانه و آسیای جنوبی مانع ویا سبب رفاهیت و ترقی منطقوی گردیده و عنصر عمده میان سیاستهای رقابتی هند و چین بشمار میرود. به همین لحاظ تصمیم هند غرض تشکیل یگانه پایگاه هوایی نظامی خارج مرزی واقع فرخارتاجکستان در دو کیلو متری مرز افغانستان هدف اصلی ایجاد محدودیتها و تضعیف ساحه اثر گزاری چین بالای افغانستان را دارد. چین هم بنوبه خود بخاطر وارد نمودن

تأثیرات متقابل، قید و محاصره هند به ایجاد محدودیتهای بحری برای کشور هند، نفوذ روز افزون بالای همسایگان هند مانند برما، بنگله دیش و سریلانکا وارد مینماید. افغانستان بدین ترتیب به گره‌های دیگر منطقوی و نقطه تقاطع میان منافع هند و چین مبدل میگردد.

محرومیت پاکستان که عمق جغرافیای با آسیای میانه ندارد، به سبب موقعیت جغرافیای افغانستان، از یکسو باعث شکست او در مسابقات نظامی با هند شده و از سوی دیگر مانع پیاده نمودن وظایف جیوستراتیژیک منطقوی که چین به او محول نموده میگردد. بدین ملحوظ حکومت کنونی افغانستان حکومت رقیب تلقی میگردد و پاکستان ضرورت به حکومت تابع در افغانستان دارد و مقصد اصلی پاکستان از پشتیبانی کامل رژیم طالبان هم به همین علت بود.

پاکستان در تحقق پروژه دوم که ایران را با هند از طریق پاکستان وصل میکند بار دیگر نقش قابل ملاحظه را در قبال پیاده نمودن سیاست رقابتی چین علیه هند بکار می برد. دسترسی چینی ها به بندر گوادر واقع بلوچستان پاکستان که به سرمایه گذاری چین تعمیر میگردد نشان میدهد که چین به آرزوی دیرین خود که مشابه به آرزوی بسر نارسیده روسیه یعنی رسیدن اوقیانوس هند است میرسد.

رسیدن چین به گوادر بمعنی مهیا شدن راه بحری مستقیم با بحیره کسپین (اسیای میانه) راه های بین المللی بحری شرق نزدیک و خلیج فارس است. بندر گوادر گره‌گاه دیگری در سیاست جیوپالیسیک منطقوی و نقطه جدید تقاطع منافع هند، چین و ایالات متحده در منطقه است. چون هیچ نوع ترانزیت بری و دهلیز عبور انرژی از آسیای میانه بجانب آسیای جنوبی بدون پیچیدن خاک افغانستان ممکن نیست، قسمیکه ترانزیت بحری بدون عبور از گوادر. از اینرو معتقد برانم که حضور ناتو و جامعه جهانی در کشور ما دراز مدت بوده و در سالهای بعدی ما شاهد انتقال تدریجی تنش از سرحدات جنوب و جنوب شرقی افغانستان بسوی مناطق قبایل آزاد، دره صوات و بلوچستان پاکستان که گوادر مشهور هم شامل آنست میباشیم. در این صورت آرایش جدید قوه ها و احتمال مرزبندیهای جدید در کشور پاکستان بعید از عقل [و احتمال] نیست. (مقاله، موقعیت جدید جیواستراتیژیک افغانستان)

پاکستان بطور فزاینده از نفوذ هند در افغانستان نگران است و قونسل گری های هند را متهم به حمایت از ناسیونالیست های بلوچ از طریق مرز هایش با جلال آباد و قندهار می کند. پاکستان نفوذ هند را در افغانستان برای خود یک شکست استراتیژیک می بیند و سالها سرمایه‌گذاری ها بر سر رژیم اسلامی در کابل که هندیها را دور از مرز هایش نگهدارند، برپا رفته می بیند. مگر هند تاکید میورزد که هدف از تمام این فعالیتها منفعت های اقتصادی از طریق دسترسی به بازار های کشورهای آسیای میانه بوده است.

ویگرام پرکاش، عضو موسسه «گروه بین المللی بحران» میگوید: « این سیاست نه با هدف اقتصادی، بلکه بیشتر با اهداف جیو پولیتیک پیش برده می شود. تاسیس قونسلگری های هند در قندهار و جلال آباد تحریک کننده و البته قدری موفقیت آمیز بود.» مقام های افغانی میگویند: صد هاتن از افراد مؤثر طالب هم اکنون در پاکستان بسر می برند و از حمایت (ISI)، سازمان استخبارات نظامی پاکستان بر خوردارند. «پرکاش» می افزاید: یک رژیم تحت الحمایه روسیه، هند و ایران در کابل از نگاه استراتیژیک برای پاکستان، نامطلوب تلقی میشود. قدرتهای بزرگ جهانی و همسایگان از یک قرن به اینسو در تلاش اند تا در افغانستان نفوذ داشته باشند و اینک در طول ۱۸ ماه گذشته، از امریکا گرفته تا روسیه، و از ازبکستان تا ایران به شکلی از اشکال در افغانستان مداخله دارند. آنان گروه ها و جنگ سالارانی را که از منافع شان دفاع میکنند، حمایت می نمایند. این یک بازی بسیار خطر ناک است و بخصوص اگر پاکستان و هند اختلافات خود را حل نه نمایند، میتواند چون گذشته، کشور را دچار بحران و پارچه پارچه نمایند. (آرشیف اخبارسایت آریائی، ۷ می ۲۰۰۳)

داکتر روستار تره کی در مورد بلوچستان و جنبش بلوچها مینویسد که: " از تاسیس پاکستان در ۱۹۴۷ به این سو، ناسیونالیست های بلوچ لافل سه جنگ را در مقابله با فوج پاکستان تجربه کرده اند. بلوچ ها خواستار خود مختاری بیشتر اداری و توزیع عادلانه ثروت های طبیعی قلمرو خود هستند. از ده سال به این سو قرارداد استخراج طلا و مس به مبلغ ابتدایی یک میلیارد دلار با کمپنی های کانادایی و چلی امضا شده است. طبق پیش بینی ازین معادن سالیانه دوصد هزار تن مس و چهارصد هزار اونس طلا تولید خواهد شد. سه هزار شغل ایجاد خواهد گردید و سهم حکومت محلی بلوچ از مجموع عواید ۲۵ فیصد خواهد بود.

چین با رشد سریع اقتصادی خود در این اواخر به استفاده وسیع از بندر «گوادر» چشم دوخته است. این کشور تا حال میلیون ها دلار برای اعمار بندر مصرف کرده است. ازین گذشته بلوچستان معبر و مسیر طبیعی خطوط لوله های گاز و نفت آسیای مرکزی به بحر هند به حساب می آید. امریکا به بلوچستان به مثابه حلقه مهم زنجیره تطبیق پلان های ژیوپولیتیک خود، در منطقه نگاه میکند و آنرا در ب دخول به افغانستان میداند. بلوچستان با داشتن موقعیت پر اهمیت ژیوپولیتیک عرصه رقابت پنهانی به قصد توسعه نفوذ میان امریکا و چین را در منطقه تشکیل میدهد. قوت رو به افزایش جنبش ملی بلوچ به بغرنج شدن وضع افزوده است. درین میان پاکستان در عقب جنبش ملی گرای، دست خارجی (هند) را می بیند و برای ایجاد وزنه مقابل، پیوند های ستراتیژیک را با چین هرچه بیشتر تقویت میکند. (دکتر روستار تره کی، همان مقاله، سایت افغان-جرمن آنلاین)

"زورور دولت سنگ" (Zorawar Daulet Singh)، تحلیلگر روابط جهانی و امور استراتژیک در دهلی جدید میگوید: "چین بحیث یک ابر قدرت منطوقی برای نفوذ در منطقه با امریکا در رقابت قرار دارد. اگر منافع چین را در پاکستان بعد از جنگ سرد نگاه کنیم و یا با توجه به بهبود روابط میان دهلی جدید و پکن، چیناییها بیشتر تمایل به سمت جنوب غرب بطرف بحر دارند.

تصمیم انکشاف مناطق غربی چین بویژه شینجان آغاز آن است. اما با توجه به انکشاف سریع نیازهای جیو اکونومیک چین به انرژی، سرمایهگذاری با شرق افریقا، غرب آسیا و خلیج فارس ضرورت به طرح های ستراتیژیکی امن دارد. آسیب پذیری انرژی و مواد خام برای چین از طریق بحر هند را باید درک نمود. ازینرو راه غرب آسیا و انتقال هایدرو کاربن از طریق پاکستان مطمئن ترین راه خواهد بود. کمک چین در ساختن و مدرن سازی ترانسپورت از کاشغر و از طریق شاهراه قراقرم تا به عمق بحر در بندر گوادر نمایانگر یک پروژه بزرگ جیو اکونومیک است که اهمیت آن کمتر از «شاه راه ابریشم» سابق در آسیای میانه نیست.

با راه دادن چین به بحر از طریق پاکستان، برای چین چندان علاقه ای به برنامه امریکایی از طریق افغانستان باقی نمی ماند. بدین ترتیب پاکستان راه کوتاه تر به بحیره عرب را برای چین فراهم میسازد. "آسیا تایمز، ۱۸ می ۲۰۰۷، «بازی بزرگ به آسیای جنوبی میروند» ترجمه هارون امیرزاده،

به عقیده ناظران سیاسی، هند و پاکستان بحیث قدرت های دارای سلاح نرو در جنوب آسیا، مصروف یک بازی بوکس بسیار خطرناکی در افغانستان هستند.

بگزارش آژانس خبری نووستی روسیه، هند و پاکستان بعد از تقسیم، دو بار به خاطر کشمیر در سال های ۱۹۴۷-۱۹۴۸ و در سال ۱۹۶۵ با یکدیگر جنگیدند. در سال ۱۹۷۱ جنگی دیگر میان این دو کشور به خاطر استقلال بنگلادش درگرفت. برای اولین بار هند امور مربوط به تولید سلاح هسته ای داخلی و ابزار انتقال آن را آغاز نمود. این فعالیت ها در دهه ۶۰ بعد از آنکه اولین آزمایشات هسته ای توسط چین انجام شد، آغاز گردید. در سال ۱۹۷۴ هند اولین بمب هسته ای خود راتحت عنوان "بودای خندان" در صحرای راجستان انجام داد. در سال ۱۹۷۲ پاکستان برنامه هسته ای خود را آغاز نمود. در ۲۸ می سال ۱۹۹۸ پاکستان از ۵ تا ۲ بمب هسته ای با انرژی از ۴۰ تا ۴۵ کیلو تن را آزمایش نمود. این آزمایشات در میدان تیر "چگای" (چاگی) ایالت بلوچستان صورت گرفت. در ۳۰ می سال ۱۹۹۸ پاکستان در همین محل آزمایش یک بمب هسته ای دیگر رابا توان ۱۵-۱۸ کیلو تن انجام داد. در ماه اپریل سال ۱۹۹۸ پاکستان با موفقیت سلاح هسته ای خود یعنی یک راکت برد متوسط را تحت عنوان "قهوری-۱" آزمایش کرد. ماه بعد از آن دهلی آزمایشی در پاسخ به آن انجام داد و روز ۱۱ می سه بمب هسته ای و دو روز بعد آن دو بمب دیگر هسته ای توسط هند منفجر شد. مسئولین دو کشور با اجرای برنامه های موشکی و هسته ای خود بر ایجاد به اصطلاح "حداقل پتانسیل بازدارنده" به تعداد ۴۰-۵۰ کلاهک تکیه می کنند. (خبرگزاری نووستی روسیه، ۲۰ می ۲۰۰۸)

نقش هند در بازی بزرگ جدید

زورور دولت سنگ، تحلیلگر روابط جهانی و امور استراتژیک در دهلی جدید در مقاله ای تحت عنوان «بازی بزرگ جدید به جنوب آسیا میروند» میگوید: سیاست سنتی هند در افغانستان بر بنیاد منطق جیو استراتژیک نفی «عمق استراتژیک» پاکستان اساس گذاشته شده و بدین ترتیب توجه اسلام آباد را از مرزهایش با هند بیشتر به خط دیورند با افغانستان معطوف ساخته است.

روابط هند و پاکستان کلید روابط جیو اکونومیک بشمول پروژه پایپ لاین گاز در منطقه به حساب می آید. روابط حسنه میان هند و پاکستان نیز تاثیر خیلی بزرگ بر روابط منطوقی از جمله در افغانستان دارد. با موازات سرعت گرفتن روابط حسنه میان دهلی جدید و اسلام آباد، نه تنها اختلافات و ابهامات میان دو کشور دفن خواهد شد، بلکه به گسترش منطق جیو استراتژیک نیز نیاز خواهد بود.

روابط حسنه میان هند و پاکستان برای همه بازیگران با اهمیت است. هیچ کشوری نظیر امریکا، روسیه، چین نمی توانند بدون توجه به روابط حسنه میان هند و پاکستان منافع جیو اکونومیک همه بازیگران را بر آورده سازند.

همین گونه اگر هند بخواهد نقش خود را در آسیای میانه بالا ببرد، قبل از همه باید روابط خود با پاکستان را حسنه سازد. روسها هم نمی توانند خلاف میل کشور های جنوب آسیا رفتار یکه تازانه در امور آسیای میانه را به پیش ببرند. ازینرو ضرورت به این خواهد داشت تا خلاهای ایجاد شده را با تشویق شرکای استراتژیک پُر نماید. (آسیا تایمز، ۱۸ می ۲۰۰۷)

بازی دوگانه پاکستان با امریکا:

پاکستان در ائتلاف ضد تروریسم برهبری امریکا، بازی دوگانه بی را به پیش می برد. بدین معنی که با حمایت از گروه طالبان و گسیل آنان بداخل افغانستان برای ایجاد آشوب و نا امنیها، یکسو امریکا را می ترساند تا کمک های سرشارپولی و تسلیحاتی خود را بسوی پاکستان سرازیر کند و از سوی دیگر، برای خوشنودکردن امریکا، گاه گاهی حملاتی به مناطق قبایلی انجام می دهد و به سران طالبان می فهماند که قدری عقب تر بروند تا آتش نا امنیها در منطقه خاموش نگردد. تمام کارشناسان امور افغانستان و مقامات اطلاعاتی امریکا و اروپا به این موضوع متفق القولند که تا زمانی که پاکستان در مسدود کردن لانه های تروریستی در خاک آن کشور قاطعانه همکاری نکند، ماموریت نیروهای های ائتلاف بین المللی سرکوب تروریسم به جای نمی رسد. پاکستان از آغاز حضور امریکا در افغانستان یعنی اکتوبر ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۰ بیست میلیارد دالر از امریکا کمک های نقدی و دیگر امتیازات پولی و نظامی بدست آورده است ولی تا هنوز آنطوری که امریکا و مردم افغانستان انتظار دارند، در عملیات برضد تروریسم صادقانه عمل نکرده است و بصورت کجدار و مریز این بازی را به پیش میبرد.

بر اساس اسناد منتشر شده در امریکا، مشخص شده است که اسلام آباد به طور مستقیم در بودجه رسانی، تجهیز و توصیه به نیروهای طالبان دخالت دارد. به گزارش پایگاه انترنتی تایمز آف ایندیا، مرکز آرشیف امنیت ملی دانشگاه جورج واشنگتن امریکا جزئیات نگرانیهای دولت امریکا در مورد رابطه پاکستان با گروه طالبان طی يك دوره هفت ساله که منجر به حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر شد را منتشر کرد. آرشیف امنیت ملی دانشگاه جورج واشنگتن در بیانیه ای اعلام کرد: در حالی که مشرف این موضوع را تایید کرده است که گروه طالبان در مناطق بی قانون مرزی پاکستان با افغانستان پناه گرفته اند. بر اساس اسناد منتشر شده در امریکا مشخص شده است که نیروهای طالبان به طور مستقیم توسط خود اسلام آباد تجهیز و بودجه رسانی می شود. این اسناد نشانگر برنامه های کمک رسانی پاکستان به نیروهای طالبان است.

برخی از مقامات نظامی امریکا نیز در گفتگو با روزنامه "نیویارک تایمز" ۲۶ مارچ ۲۰۰۶ " اظهار داشتند: «کنترل‌های الکترونیکی و اطلاعات ارائه شده از سوی مخبرین، نشان دهنده آنست که سطح همکاریهای عناصر اطلاعاتی پاکستان با شبه‌نظامیان طالبان، بیش از آن چیزی است که قبلاً فکر می شد و روابط آنها بسیار گسترده و عمیق است.» آنها همچنین گفتند که تقویت نیروهای طالبان در جنوب افغانستان، تنها بدلیل دریافت حمایت‌های نظامی از پاکستان امکان پذیر شده است. خلاصه بازی دوگانه دولت پاکستان با طالبان، افکار سیاستمداران را در امریکا به خود مشغول کرده است. علی الرغم این گفته بارک اوباما که امریکا نمیتواند چک سفید به پاکستان امضا کند، معهداً خود را مکلف میدانند تا سالانه یک میلیارد و پنجمصد میلیون دالر به پاکستان باج بدهد و نامش را کمک بگذارد. و این یک نوع باج گیری است که دولتمردان پاکستان از کشورهای ثروتمند غرب به بهانه مبارزه با تروریزم بدست می آورند.

پس از آنکه درجنوری سال روان ریموند دیویس امریکایی دو شهروند پاکستان را در شهر لاهور به قتل رساند و از سوی پولیس پاکستان دستگیر گردید، هشدارهای امریکا تا مرز قطع کمکهای اقتصادی - نظامی آنکشور به پاکستان، بالا رفت. کاخ سفید در توجیه علت تیراندازی ریموند دیویس به دو شهروند پاکستانی، اصل "دفاع مشروع" را مطرح و سپس با هدف جلوگیری از محاکمه وی به اصل "مصونیت دیپلماتیک"، اشاره کرد. مگر منابع خبری در پاکستان در خصوص فعالیت دیپلماتیک دیویس تردید هایی را مطرح کردند، مقامات امریکایی مدعی شدند: "وی" از دیپلمات های این کشور در پاکستان است و بر اساس "مصونیت دیپلماتیک" بازداشت و محاکمه وی باید سریعاً متوقف شود. مگر قاضی دادگاه لاهور اعلام کرد، این تبعه امریکایی، نمی تواند از مصونیت سیاسی استفاده کند. سرانجام پاکستانیها با راه اندازی تظاهراتی بمنظور محاکمه متهم رهائی وی را در بدل دو میلیون دالر شرط گذاشتند و امریکا هم آن پول را پرداخت و ریموند دیویس از زندان رها و فوراً پاکستان را ترک گفت. این حادثه لطمه بزرگی بود که بر حسن نیت امریکا با پاکستان وارد کرد. از آن پس سطح همکاری ضدتروریستی پاکستان با امریکا کاهش یافت و تعدادی از لاریهای اکمالاتی برای نیروهای امریکا از پاکستان با سازماندهی نیروهای اطلاعاتی پاکستان در مسیر راه به آتش کشیده شد. سفر رئیس سازمان جاسوسی (آی اس آی) به امریکا و تقاضای خروج فوری تمام وابسته گان سیا از آنکشور و قطع بمباران های طیارات بی پیلوت امریکائی در مناطق قبایلی، نیز از سوی مقامات امریکائی با بی تفاوتی استقبال شد و مناطق وزیرستان شمالی کماکان مورد بمباران طیارات بی پیلوت امریکائی قرار میگیرد. در این اواخر فشار امریکا بر پاکستان به اوج خود رسیده است و افغانستان باید از این شرایط به نفع اوضاع امنیتی کشور استفاده کنند.

پاکستان که نمیتواند حسادت و حساسیت خود را از نزدیک شدن امریکا با هند پنهان کند، گاهی با پریدن به آغوش چین و زمانی با چشمک زدن به حامدکرزی که او نیز از چندی بدینسو سر مخالفت را با امریکا می جنباند، میخواهد ژست یک معشوقه قهر کرده از بافرزند پولدار امریکائی را ادا کند. به همین منظور رضا گیلانی صدراعظم آنکشور به همراهی ژنرال اشفاق کیانی لوی درستییز و ژنرال شجاع رئیس استخبارات نظامی پاکستان هفته گذشته طور غیر مترقبه وارد افغانستان شد و پس از دیدار و مذاکره با حامدکرزی رئیس جمهور افغانستان (محتویات این مذاکرات تاکنون بصورت

دقیق روشن نشده است) با ایجاد کمیسیون مشترک صلح میان افغانستان و پاکستان، میخاهد نقش رهبری این کمیسیون را بازی کند. تحلیلگران می گویند تشنج هایی که حالا میان واشنگتن و اسلام آباد به وجود آمده، ناشی از خواست ها و امتیازگیری های پاکستان در رابطه به روابط درازمدت استراتژیک افغانستان - امریکا و مذاکره با طالبان است .

تحلیلگران بدین باورند که هیئت بلند پایه پاکستانی به حامد کرزی پیشنهاد کرده است در صورتی که افغانستان پیشنهادات پاکستان را بپذیرد، تمام گروه های مخالف دولت را وادار می کند تا بدون هیچ پیش شرطی با دولت افغانستان مذاکره کنند. به گفته آگاهان پاکستان خواستار نقش کلیدی تر اقتصادی در افغانستان هست و از آقای کرزی خواسته که باید به شرکت های پاکستانی در استخراج معادن افغانستان اولویت داده شود. همچنین پاکستان به شدت مایل است که از نقش امریکا و هند در افغانستان کاسته شود و به چین نزدیک شود. و سرانجام گیلانی به کرزی هشدار داده است که در غیر این صورت، نه تنها افغانستان هیچ گاه شاهد ثبات نخواهد بود، بلکه نا امنی و نا آرامی ها افزایش خواهد یافت.

پاکستان که نمیتواند بدون کمک های اقتصادی و نظامی امریکا به حیات خود ادامه بدهد از هرگامی که امریکا برای تحکیم روابط با افغانستان یا هند بردارد، میخاهد از دوطرف امتیاز بدست آورد. درحالی خودپاکستان از آغاز ایجادش تا امروز با امریکا روابط استراتژیک سیاسی و نظامی دارد و همین اکنون پایگاه های نظامی امریکا در خاک آنکشور موجود است و از این مدرک امتیازات فراوان مالی بدست می آورد. پاکستان در جنگ مقاومت افغانها در برابر اتحادشوروی سابق، در دهه ۸۰ قرن گذشته امکانات اقتصادی فراوانی از امریکا و کشورهای دوست امریکا بدست آورد تا آنجاکه خود راصاحب زرادخانه بمب اتوم کرد و امروزکشور سکولار هند و سایرکشورهای منطقه را با سلاح های اتومی خود تهدید میکند. اکنون که افغانستان در پی روابط درازمدت با امریکاست، پاکستان می خواهد از این مدرک نیز از امریکا و افغانستان باج گیری نماید والا در راه ایجاد روابط استراتژیک با افغانستان اخلال میکند. در هر حال نباید فریب دسایس پاکستانیها را خورد، زیرا پاکستان در هیچ صورتی به امضای تعهدنامه همکاری استراتژیک افغانستان با امریکا راضی نیست و قصد دارد با توسل به ترفندهای مختلف مانع امضای چنین معاهده استراتژیک شود.

پایان